

را وادار کنند تا آنچه را که طی سالیان دراز در خود حفظ کرده‌اند دوباره فعال نموده، جلوی چشم و در گوش شخص ظاهر و گویا سازند. پنفیلد در کتاب «مکانیزم حافظه» موضوع را چنین شرح می‌دهد:

مورد اول تحریکی بود که در نقطه ۱۹ خمیدگی لب راست گیجگاه بیمار به عمل آمد و باعث شد که بگوید: «در آنجا پیانویی بود و کسی آن را می‌نواخت. من می‌توانم به خوبی آهنگش را بشنوم.»

وقتی که همان نقطه بدون اطلاع بیمار مجدداً تحریک شد، گفت: «شخصی با دیگری حرف می‌زند.» بیمار نام کسی را برزبان آورد، ولی من نفهمیدم... عیناً مانند اینکه شخص خواب می‌بیند. برای بار سوم همان نقطه بدون اینکه به بیمار آگاهی داده شود تحریک شد. بیمار گفت: «اوه ماریا! اوه ماریا! کسی مشغول خواندن آواز است.» وقتی برای مرتبه چهارم همان نقطه تحریک شد بیمار همان آواز را دوباره شنید و توضیح داد که این آوازی دسته‌جمعی در برنامه رادیو بود.

موقعی که نقطه ۱۶ مغز تحریک گردید و الکتروود در همان محل ننگه داشته شد، بیمار گفت: «یک چیزی خاطرات گذشته مرا برمی‌گرداند. من می‌توانم کمپانی سون‌آپ و نانوایی هریسون را به وضوح ببینم.»

بار دیگر به بیمار گفته شد که تحریک صورت گرفته است درحالی که الکتروودی در آن نقطه معین مغز ننگه داشته نشده بود. بیمار هیچ پاسخی نداد.

وقتی که در مورد بیمار دیگری این تحریک صورت گرفت، گفت:

«مردی را با سگی می‌بینم که در کنار منزل بیلاقی اش راه می‌رود...»

بیمار دیگری بعد از تحریک مغزش گفت: «صدایی می‌شنود که آن را تشخیص نمی‌دهد»، و بعد از اینکه در همان نقطه تحریک تکرار شد، شنید که کسی با صدایی واضح می‌گوید: «جیمی! جیمی!» جیمی لقب

مردی بود که اخیراً با او ازدواج کرده بود.

خلاصه نتیجه‌ای که توماس هریس از تجربیات پنفیلد گرفته عبارت

است از:

۱. مغز مانند یک ضبط صوت بسیار حساس کار می‌کند و همه چیز را دقیقاً ضبط می‌نماید. چشمان نوزاد مانند یک دستگاه فیلمبرداری قوی سه بُعدی و گوش‌هایش مانند ضبط صوت استریوی بسیار حساس، تمام مناظر و اصوات و هرچه را که، در اطرافش می‌گذرد ضبط می‌کند و همین‌هاست که بعدها بُعدی از شخصیت او را می‌سازد.
۲. کلیه احساسی که توأم با تجربیات گذشته هرکس بوده است به‌طور جدا نشدنی همراه آن تجربیات در مغز شخص ضبط می‌شود.
۳. هر شخصی می‌تواند در آن واحد در دو حالت وجود داشته باشد. بیمار می‌دانست که روی تخت جراحی خوابیده و با دکتر پنفیلد صحبت می‌کند، ولی در عین حال با تمام وجود حس می‌کرد که کنار کارخانه سون‌آپ است. بیمار در آن واحد دارای شخصیتی دوگانه بود؛ هم خود را در متن قضیه حس می‌کرد و هم خارج از آن قضیه را می‌دید.
۴. کلیه دیده‌ها و شنیده‌های گذشته هرکس و نیز احساسی که بدان علت در همان موقع به او دست داده و آنچه از آن فهمیده است طوری در سلول‌های مغز ضبط و نگهداری شده که همیشه آماده است تا به‌طور کاملاً روشن و واضح، یعنی درست همان‌طور که اتفاق افتاده، به یاد آورده شود. اینها خاطراتی است که مقدار قابل توجهی از کردار و رفتار امروز شخص را تعیین و دیکته می‌کند. این تجربیات گذشته نه تنها می‌توانند دوباره به یاد آورده شود بلکه می‌تواند دوباره زنده و فعال شود. به قول یکی از بیماران که بعد از تحریک سلول مغزی گفت: «من نه تنها می‌توانم به خاطر بیاورم که از دیدن فلان شخص احساس لذت می‌کردم بلکه

هم‌اکنون که تحت تأثیر تحریک سلول مغزی هستم همان احساس را با تمام خصوصیاتش می‌کنم و همان‌گونه لذت می‌برم.»
 آزمایشات پنفیلد نشان می‌دهد که عمل حافظه که اصطلاحاً روانی تلقی می‌شد عملی است بیولوژیکی.^۱

کشفیات پنفیلد روان‌شناسان و روان‌کاوان را که به دنبال یافتن روش‌های علمی بودند تا رفتار انسان‌ها را تجزیه و تحلیل کنند، امیدوار کرد. آنها می‌خواستند با کمک این قبیل روش‌های علمی، اصلاحاتی در گفتار و کردار و در نتیجه مراودات مردم با یکدیگر به عمل آورند و بدین ترتیب از اختلافات و گرفتاری‌های جوامع کم کنند.
 «اریک برن» روان‌کاو آمریکایی در این مورد اقداماتی کرده است که خلاصه آن از این قرار است:

۲. واحد علمی «داد و ستد» (ارتباط مردم با یکدیگر)

یکی از عمده اشکالات و ایراداتی که به روان‌کاوی گرفته می‌شد و به همان علت آن را علم تلقی نمی‌کردند، نداشتن یک واحد علمی برای مطالعه و مشاهده بود، همان اشکالی که فیزیک‌دان‌ها قبل از کشف مولکول و اتم قبل از کشف باکتری داشتند.

اریک برن پایه‌گذار «تجزیه و تحلیل داد و ستد»^۲ چیزی در این زمینه برای روان‌کاوان پیدا کرده و آن را واحد «داد و ستد»^۳ نامیده است.^۴
 اگر دو یا چند نفر باهم مواجه شوند دیر یا زود یکی از آنها با صحبت

۱. توماس هریس، راهمایی عملی برای تحلیل داد و ستدها، ۱۹۷۳.

2. Transactional Analysis

3. Transaction

۴. همان مأخذ.

کردن یا باحرکتی مثل تکان دادن سر و یا دست، حضور خود را اعلام می‌نماید. اریک برن این یک حرکت را «مُحَرِّک داد و ستد»^۱ می‌نامد. در مقابل این عمل، مخاطب یا مخاطبان پاسخی و یا عکس‌العملی نشان می‌دهند که آن را مُحَرِّک داد و ستد^۲ می‌نامد.

منظور از تجزیه و تحلیل داد و ستد، روشی است که بتوان به وسیله آن مکانیزم داد و ستدها و مراودات بین افراد را مطالعه کرد: جایی که «از کسی عملی سر می‌زند و دیگری عکس‌العملی نشان می‌دهد» و در این میان معلوم می‌شود کدام قسمت از شخصیت چندطبعی آنها در صحنه داد و ستد ظاهر می‌شود. شخصیت‌های والدینی، کودکی و بالغی، سه قسمت از این خصوصیت چند طبعی انسان را تشکیل می‌دهند.

۳. سه شخصیت انسان

اریک برن می‌گوید وقتی شما مردم را تماشا می‌کنید و به حرفهایشان گوش می‌دهید، چه بسا جلوی چشمانتان حالتِ شخصیتشان عوض می‌شود.^۳ تغییراتی ناگهانی در قیافه‌شان، در کلماتی که ادا می‌کنند، در

1. Transaction Stimulus

2. Response

۳. این منظره در زندگی بومیه ما ایرانیان خیلی زیاد دیده می‌شود، مخصوصاً وقتی کسی، دیگری را عوضی گرفته باشد. ابتدا به خیالش طرف آدم مهمی است و حال آنکه بعداً می‌فهمد که نیست، یا برعکس، فکر می‌کرده است که طرف آدم مهمی نیست، ولی بعداً برایش معلوم می‌شود که آدم مهمی است، در هر دو حالت، دفعتاً شخصیتش عوض می‌شود و این موضوع از گفتار و کردار و رفتارش کاملاً آشکار است.

در آخرین جلسه‌ای که هیئت دولت موقت استعفا کرده بود، چند نفر از شورای انقلاب آمده اصرار می‌کردند که وزراء کارشان را رها نکنند و در وزارتخانه‌ها حاضر شوند، تا در فرصت کافی برای هر وزارتخانه وزیر جدیدی تعیین شود. مرحوم مهندس تاج وزیر نیرو گفت: مگر می‌شود چنین کاری را کرد؟ فردا که ما به وزارتخانه برویم، حتی مستخدم در اطاق به ما محلی

ژست و حالات بدنشان دیده می شود. گاه رنگ صورتشان تغییر می کند، قلبشان به تپش می افتد، و نفسشان سریع می گردد. شخصی که بدین ترتیب تغییر می کند، هنوز همان شخص است، یعنی با همان استخوان بندی، همان پوست و همان لباس. چه چیز او را از داخل تغییر می دهد؟ او از چه چیز به چه چیز تغییر می کند؟ این سؤالی بود که برن را

→ نمی گذارد. و رفتن ما بجز سبکی هیچ نتیجه ای ندارد. مگر قضیه آن فرماندار را نشنیده اید؟
و ادامه داد:

محملاً می دانید که در زمان رضاشاه و پسرش، فرمانداران را گاهی بدون اطلاع خودشان دفعتاً از کارشان منعزل و بجای دیگر منتقل می کردند. یکی از آنها تعریف می کرد: از بس که این حکم انتقال بدون خبر کلافه ام کرده بود، در آخرین مأموریتم، اجباراً به وزارت متبوع گفتم، این مأموریت را می روم ولی به یک شرط و آن اینکه هرگاه قرار است مرا از محل خدمتم منتقل کنید، قبل از صدور ابلاغ انتقال، مرا حتماً مطلع نمایند. قبول کردند. به مأموریت رفتم. اتفاقاً چند سال در آن محل مشغول به کار بودم و آشنایان و دوستانی در آنجا پیدا کرده بودم. نایک روز تلگرافی خصوصی از دوستم که در وزارتخانه بود به دستم رسید که بجای دیگر منتقل کرده اند. من هم بلافاصله قبل از اینکه مردم شهر بفهمند، اناث زندگی را جمع کردم و بدون خدا حافظی از دوستان آنجا و مجلس تودیع و تشریفات کسل کننده، به قصد حرکت از آن شهر به ترمینال اتوبوس رفتم. در آنجا منتظر ساعت حرکت، نشسته بودم که یکی از سرشناسان شهر آمد و مرا دید. مؤدبانه جلو آمد و بعد از سلام و احترامات معمول، دست به سینه جلو من ایستاد. به او تعارف کردم که بیاید و بروی صندلی کنار دستم که خالی بود بنشیند. گفت: نه قربان، همینطور راحتم. از من اصرار و از او انکار. و دائم می گفت: اختیار دارید قربان در محضر سرکار جسارت نمی کنم. به سر مبارک همینطور در خدمتتان ایستاده باشم راحت ترم. خیلی راحتم. به هر تقدیر اصرار من بجایی نرسید و همانطور دست به سینه ایستاده بود.

جویا شد که چرا اینجا در ترمینال اتوبوس هستم. من هم شرح قضایا و قراری را که به وزارتخانه گذاشته بودم و تلگرافی که آمده بود و موضوع انتقال خودم، همه را برایش گفتم. همین که فهمید من دیگر فرماندار نیستم، بلافاصله دستش از سینه اش افتاد و با تبسمی که بر لب داشت، آمد و در کنار دستم روی صندلی نشست و پایش را روی پایش انداخت و سیگاری روشن کرد و در حالی که می خندید، با انگشتش به آهستگی زیر چانه ام زد و گفت: تو هم رفتی؟

همه وزرای مستعفی خندیدند. و بنی صدر هم که همانجا نشسته بود خندید و گفت: حتماً آن شهر همدان بوده.

به تفکر واداشت و بعد از سالها به این نتیجه رسید که در هر انسانی سه حالت مختلف شخصیت موجود است (شکل ۱-۳)

برن آنها را Parent (والد یا والدین)، Child (کودک) و Adult (بالغ) نامگذاری کرد و چون هر کدام با خصوصیات خودشان مانند ماسکی که به صورت بزند شخصیت انسان را عوض می کند در این کتاب آنها را بنام شخصیت والدینی، شخصیت کودکی و شخصیت بالغی توصیف می کنیم. شخصیت والدینی حالتی است که وقتی برانسان مستولی شود، شخص احساس می کند که از همه بالاتر، قوی تر و عاقل تر است. می خواهد تحکم کند، همان طور که معمولاً پدر و مادرها خود را محق می دانند که نسبت به بچه هایشان تحکم نمایند.

شخصیت کودکی حالتی است که انسان را اسیر احساسات خویش می نماید. خود را کوچک و زبون می داند؛ یعنی همان حالتی که در دوران خردسالی و کودکی داشته است.

شخصیت بالغی حالتی است که صاحبش را اهل منطق و استدلال می کند. هر فکری و هر حرفی را با دلیل و برهان می پذیرد و با دلیل و برهان ارائه می کند. برای دیگران همان ارزش و احترامی را قائل است که برای خود قائل می باشد. نه خود را بالاتر از دیگران می بیند و نه پایین تر.

۱. شخصیت والدینی

این شخصیت مجموعه ای از تمام اوامر و دستورات ضبط شده دوران پنج سال اولیه زندگی طفل در مغز اوست. اینها همه از دنیای خارج به کودک انتقال می یابد. از این نظر، حالت والدینی نام با مسامی برای این نوع شخصیت است.

مغز کودک تمام آمار و اطلاعات ضبط شده را از والدین واقعی و یا

والد یا والدین
PARENT

بالغ
ADULT

کودک
CHILD

شکل ۱-۳. سه شخصیت یا حالت اخلاقی انسان

از نظر اریک پرن

والدین مجازی گرفته است. هرکاری که پدر و مادر طفل یا اطرافیان انجام داده‌اند و طفل دیده و هرچیزی که آنها گفته‌اند و طفل شنیده همه در این قسمت، یعنی شخصیت والدینی، ضبط و نگهداری شده است. همه افراد این قسمت از شخصیت را دارند، زیرا هرکسی که در موقع تولد چشم و گوش داشته است، در پنج سال اول زندگی چیزهایی دیده و شنیده که همه در سلول‌های نو و فعال مغزش ضبط شده و چنین شخصیتی را برایش به وجود آورده است.

در این قسمت تمام نصایح، دستورات، مقررات و اوامر زندگی که طفل از والدین و از آدم‌های بزرگ قوی‌تر از خودش دیده و شنیده، ضبط شده است. طفل همه اینها را حقایق محض دانسته و مطلقاً جای سؤال برایش مطرح نبوده، چون دانشی غیر از اینها نداشته است. او همه را در حافظه خود نگه داشته است. غالب مطالبی که از موضع شخصیت والدینی، در زندگی یومیّه ما دخالت می‌کند از گروه «چطور باید چه کرد» است: چطور باید با دیگران رفتار کرد، چطور باید کار کرد، چطور باید غذا تهیه کرد و چطور باید...

نکته مهم این است که این گونه دستورات و اوامر، خوب یا بد، صحیح یا غلط، به عنوان واقعیات زندگی در مغز فرد ضبط شده و از یک منبع مورد اعتماد و کاملاً اطمینان بخش از نظر کودک سرچشمه گرفته است؛ یعنی از پدر و مادر و آدم‌هایی که از کودک خیلی بزرگتر و پرزورتر بوده‌اند و طفل مجبور بوده است از آنها اطاعت کند و رضایت خاطرشان را فراهم سازد. این خاطرات دائمی است و هیچگاه کسی نمی‌تواند در شرایط عادی آنها را از مغز خود بشوید.

۲. شخصیت کودکی

تحریکاتی که از خارج به کودک وارد می‌شود و در سلول‌های مغزی او ضبط می‌گردد، مجموعه‌ای از آمار و اطلاعات در اختیارش قرار می‌دهد، که آن را شخصیت والدینی نامیدیم. ولی حالتی که در برابر تحریکات خارجی، در درون طفل به وجود می‌آید، در حقیقت، عکس‌العمل درونی طفل در برابر چیزهایی است که دیده، شنیده، حس کرده و فهمیده است، مجموعه‌ای به وجود می‌آورد که اریک برن آن را شخصیت کودکی می‌نامد و تمام آن به صورت احساس است. کودک در دوران اولیه زندگی کاملاً احساس ضعیف می‌نماید و همیشه تلاشش بر این است که خود را در برابر همه نیروهای خارجی حفظ کند. او کوچک است، متکی است، ضعیف است، بی‌اطلاع و بی‌سلاح است.

امرسون می‌گوید: ما باید بدانیم چطور حتی یک اخم کوچک روی بچه اثر می‌گذارد. فقط یک اخم ساده به صورت بچه کافی است که مقدار قابل توجهی اثرات منفی روی مغز او منعکس سازد و او را در خود فرو برد و بگوید حتماً گناه از من بوده است، من مقصوم، همیشه تقصیر از من بوده است و همیشه تقصیر من خواهد بود. و از این بابت احساس حقارت کند.^۱

در دوران اولیه زندگی، طفل از یک طرف تحت فرمان غرایز ژنتیکی، کهنه خود را کثیف می‌کند، به جستجو و کنجکاوی خود ادامه می‌دهد، در هر موضوعی وارد می‌شود، چیزها را در هم می‌ریزد و به هم می‌کوبد تا بداند چیست و یاد بگیرد، و از طرف دیگر، میل دارد که موافقت بزرگترها را جلب کند و در این میان، همیشه با شخصیت والدینی خودش در جنگ

و جدال است و احساس ناراحتی می‌کند.

این شخصیت کودکی که توأم با احساس ضعف و بی‌پناهی است و آن شخصیت والدینی که آمر و حاکم و از خودراضی است، حالت‌هایی است که بعداً در طول عمر شخص، هرآن می‌تواند صاحب خود را در کنترل بگیرد و گفتار و کردار و رفتارش را اداره کند. وقتی شخصی تحت تأثیر احساساتش قرار گرفته و عصیان زدگی، منطق و استدلال را از او دور نموده است، می‌گوییم شخصیت کودکی وجود او را مسخر کرده است. درحقیقت، باید بگوییم هرکسی شخصیت کودکی را با تمام خصوصیات و احساس زبونی‌اش دارد. شخصیت کودکی سخت عجول است: می‌خواهد همه چیز خیلی زود و سریع انجام شود، صبر و حوصله ندارد، تابع احساسات است، زود بدش می‌آید و گریه می‌کند، زود خوشش می‌آید و قهقهه شادی سر می‌دهد، قهر می‌کند و یا لوس می‌شود. این طبیعت شخصیت کودکی است که بگوید: «یا همه چیز یا هیچ چیز». بیسکویت لب شکسته‌اش را ریز می‌کند و دور می‌اندازد. که چرا درسته نیست و یا مثلاً چرا به خوشمزگی بیسکویت‌های دیگران نیست.

شخصیت کودکی طالب صلح و ادامه حیات به هر قیمتی است: قدیمی‌ها چه خوب و چه راحت بودند؛ تاریخ تکرار می‌شود؛ به تو چه، به من چه؛ صاحب‌دیون خرت‌رو برون، چکار داری به نرخ نون؛ دستت را بگذار روی کلاه خودت که آن را باد نبرد. اینها همه از مظاهر شخصیت کودکی است. داشتن تعصب نسبت به هر چیزی در واقع ترس و وحشت شخصیت کودکی از شخصیت والدینی را نشان می‌دهد و همین ترس، شخصیت بالغی را بیمار می‌کند. بیمار به‌اینکه شخصیت بالغی جرأت نکند آمار و اطلاعات شخصیت والدینی را مورد امتحان قرار دهد و آن را قبول یا رد کند، بلکه کورکورانه به آن گردن نهد و در بزرگی هم در او

تعصب به وجود آید.

۳. شخصیت بالغی

در حدود ده ماهگی که نوزاد شروع به راه رفتن می نماید، احساس می کند کارهایی را که تا آن موقع نمی توانسته است انجام دهد حالا می تواند. کشف این واقعیت برای طفل بسیار امیدوار کننده و اطمینان بخش است و می توان آن را آغاز تشکیل و فرم گیری شخصیت بالغی او نامید.

تجرباتی که کودک از خارج وجود خودش آموخته، شخصیت والدینی او را تشکیل داده است و تجربیاتی که از احساس درون وجودش پیدا کرده، شخصیت کودکی او را ساخته است. شخصیت بالغی طفل از درک تفاوتی است که بین شخصیت والدینی و شخصیت کودکی در او پیدا می شود. به عبارت دیگر، شخص آنچه را از دیگران شنیده و آنچه را از احساسات درونی خود درک کرده است با هم می سنجد و برای خود صحت و سقم هر کدام را بازرسی می کند، تحقیق می نماید، تجزیه و تحلیل می کند، به نتایجی برای خود می رسد؛ آنها را می پذیرد یا رد می کند.

شخصیت بالغی در سال های اول زندگی سخت شکننده و لرزان است و به زودی می تواند با دستورات آمرانه شخصیت والدینی و یا به علت ترس و اضطراب شخصیت کودکی از میدان عمل خارج شود. در اینجا محیط و امکانات اجتماعی عامل تعیین کننده ای است به اینکه شخصیت بالغی رشد کند و بعدها کنترل کننده اعمال صاحبش گردد، یا بیمار و آسیب دیده، برای همیشه در گوشه انزوا نگه داشته شود، و نتیجتاً میدان را برای تاخت و تاز شخصیت والدینی و شخصیت کودکی باز گذارد تا آنها

به نوبه خود برای تمام عمر بر وجود فرد مستولی و حکمفرما باشند. شخصیت بالغی کارش استدلال، منطق و قهراً احترام متقابل است. گوش دادن با دقت، از جمله خصوصیات شخصیت بالغی است. نه مانند شخصیت والدینی، اسیر عشق به تحکم و دستورات آمرانه و تفوق است و نه مانند شخصیت کودکی، گرفتار هیجان احساسات یا ترس و زیبونی و متکی بودن به دیگران. اساسی ترین کار شخصیت بالغی این است که تمام آمار و اطلاعات ضبط شده در شخصیت والدینی و کودکی را با تجربیات و ادراکات شخص خود از موضوع های مربوط مقابله کند و صحت و سقم اطلاعات قبلی را دریابد، و معمولاً بعد از این مقابله هاست که هر مطلب ضبط شده در شخصیت های والدینی و کودکی را می پذیرد و یارد می کند. هر قدر آمار و اطلاعات موجود در شخصیت والدینی که از آدم های بزرگ رسیده است صحیح تر و دقیق تر باشد، کودک سریع تر و بهتر می تواند شخصیت بالغی خود را رشد دهد و بهتر می تواند فردی خلاق و مفید شود. اگر آنچه از بزرگترها شنیده و دیده با آنچه خودش تجربه کرده است مغایر باشد، یعنی آنچه از بزرگترها شنیده و دیده دروغ از آب درآید، علاوه بر اینکه مقدار قابل توجهی از افکار و حواس کودک را به خود مشغول می کند تا از این گنجی نجات پیدا کند - که نتیجتاً خلاقیت او را می کشد - به طور کلی شخصی ترسو، بی اعتماد و لرزان در تصمیم گیری بار می آید.

شخصیت بالغی مسئولیت را برای فرد قبول دارد؛ از حقایق هر قدر تلخ باشد رویگردان نیست، خود بزرگ بینی، ظلم، تجاوز به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی را تقبیح می کند؛ خود را مسؤول می شناسد و برای رهایی اسیران تلاش می کند. با استدلال و منطق برای این کارش توضیح می دهد که اگر در برابر ظالم، ولو اینکه مستقیماً ظلمش متوجه تو

نیست، آرام بنشیننی و بی خیال باشی، دیر یا زود اسیر دست ظالم می شوی؛ تو انسانی و انسانی مسؤل؛ تو انسانی و خواه و ناخواه سرنوشتت با دیگرانی که در محیط تو هستند، همبستگی و پیوستگی دارد. شخصیت بالغی اینها را با استفاده از رابطه علت و معلولی درک کرده است.

اگر انسان شخصیت بالغی اش اسیر و گرفتار تضادهای داخلی باشد، نمی تواند بین آمار و اطلاعاتی که اجباراً از طریق شخصیت های والدینی و کودکی اش مغز او را پر کرده اند امتحانی کند و صحیح و غلط آنها را از هم جدا سازد.

وقتی که شخصیت والدینی مثلاً ظالم را مقتدر و بنابراین مفید می داند و خود همراه او برای تأدیب «فضول ها» اقدام می کند، در آن موقع که شخصیت کودکی از جنگ و دعوا گریزان است و صلح را به هر قیمتی طالب است، اگر شخصیت بالغی فرد، موافقی بر سر راهش نبوده و نتیجتاً به طرز شایسته ای رشد کرده باشد، به خوبی و به آسانی می تواند آنچه را که در دوران کودکی به او دیکته شده و یا احساس کرده و در مغزش ضبط گردیده است، مورد مذاقه قرار دهد و با کمک منطق و استدلال و توجه به وضع و موقعیت قضیه تصمیم بگیرد که خود در برابر ظالم چه موضعی باید داشته باشد. اما اگر شخصیت بالغی او به عللی مقهور و آسیب دیده و بی اثر مانده است، بی اختیار با توصیه شخصیت والدینی و رضایت شخصیت کودکی، شخص ظالم و تمام خصوصیاتش را با طیب خاطر می پذیرد و در این مورد هیچ گونه شک و تردیدی به خود راه نمی دهد.

۴. علائم و شواهد شخصیت های سه گانه

همان طور که قبلاً توضیح دادیم وقتی دو یا چند نفر به هم می رسند،

یکی از آنها با حرفی و یا حرکتی باعث می‌شود که دیگری و یا دیگران عکس‌العملی نشان دهند که آنها نیز به نوبه خود محرکی برای نفرات دیگر و یا همان نفر اول خواهند شد.

حال با کمک اطلاعاتی که در مورد شخصیت‌های والدینی، کودکی و بالغی داریم می‌توانیم تشخیص دهیم هر نوع تحریکی که از طرف فردی برای ایجاد رابطه با سایرین به وقوع می‌پیوندد و همچنین هر عکس‌العملی که در برابر این تحریک از طرف سایرین ظاهر می‌شود، نمایانگر چه نوع شخصیتی از شخصیت‌های سه‌گانه فرد است، و یا به عبارت دیگر، هر کس در موقع انجام عملی و یا ادای کلمه و جمله‌ای، تحت حکومت و سیطره کدامیک از شخصیت‌های سه‌گانه خود قرار گرفته است. هر یک از این حالات سه‌گانه شخصیت علائم و شواهدی دارد که ذیلاً تشریح می‌شود:

الف. شواهد شخصیت والدینی

۱. علائم فیزیکی: گره زدن ابروها و اخم کردن، غیب‌گرفتن، گوشه‌های لب را پایین کشیدن، پشت چشم نازک کردن، آه کشیدن، دست‌ها را پشت کمر گرفتن و آهسته قدم زدن، سر را جنباندن، دست به کمر زدن، دستها را به هم فشردن، زبان را در دهان به حرکت درآوردن، موقع سیگار کشیدن دود را از گوشه لب کج شده خود به طرف بالا خالی کردن و سپس چشم‌ها را به حالت اعتراض به دود سیگار خود در هم کشیدن و...

۲. صحبت‌ها و تکیه کلامها: هزار دفعه گفتم باز هم می‌گویم ولی گوش گوش شنوا. این آخرین دفعه است که این حرف را می‌زنم. اگر من به جای تو بودم. عجب! شما موافق نیستید؟ این مطلب را همه می‌دانند. عده‌ای می‌گویند چرا؟ چطور؟ کجا؟ کدام؟ به هر حال، همیشه، هیچ وقت و...

خیلی از لغات که با آنها ارزش افراد تعیین می شود و هر کدام در جای معینی مصرف می گردد، بنا به عادت های دیرینه از دهان کسی که در کنترل شخصیت والدینی خودش قرار گرفته است بیرون می آید. لغات و عبارات زیر از این جمله اند: احمق، لوس، نفهم، تنبل، مزخرف، بی شعور، مادر جان، ماشاء الله، بابا جان، بارک الله، قربونت برم، نه نه ابداً، چی گفتی، بله بله، فسقلی، نکره، چه معنی داره؟، فضولی موقوف، باید این طور بشه، خفه شو، همه خون شهدا گردن اون فلان فلان شده است و...
 ادای این کلمات وقتی توأم با ژست های والدینی باشد به ما می گوید که وجود فرد گوینده تحت کنترل شخصیت والدینی اوست.

ب. شواهد شخصیت کودکی

۱. علائم فیزیکی: چون کودک قبل از اینکه حرف زدن را یاد گرفته باشد، فقط جسماً عکس العمل هایی نشان می داده است، از این نظر بیشتر عکس العمل های بسیار روشن و واضح این شخصیت، وضعی فیزیکی دارد که به وسیله آن می توان تشخیص داد که شخصیت کودکی مستولی بر شخص است. این حرکات ها عبارتند از: گریه کردن، لب برچیدن، لب آویختن و دهان باز ماندن، قهر کردن، هق هق کردن، چشم ها را زل کردن، شانه ها را جمع کردن، تقلید دیگران را در آوردن، مسخره کردن، غش غش خندیدن، دائم و عجولانه برای کسب اجازه دست بلند کردن، بی حوصله در صحبت دیگران دوییدن، در بینی دستکاری کردن، لولیدن، پوزخند زدن، چشمها را غمزده و گردن را کج کردن و قیافه مظلوم و حق به جانب گرفتن، با صدای ملتمسانه حرف زدن، به دامان کسی چسبیدن، روی پای کسی افتادن، دست کسی را بوسیدن، عجز و لابه کردن و...
۲. صحبت ها و تکیه کلام ها: آرزو می کنم، اون کار را ولش، بیکار

هستی؟ وقتی بزرگ شدم، گنده‌تر، گنده‌ترین، بهتر، بهترین، مال من بهتره، یا علی غرقش کن خودم هم همراهش، آقا شما نمی‌دانید چه دستهایی در کار است، نمی‌دانید چه کاسه‌های زیر نیم کاسه است و بسیاری از این قبیل لغات و عبارات که برای جلب توجه بزرگترها و یا برای اینکه شخص خود را - به‌دیگرانی که فکر می‌کند برایش ارزشی قائل نیستند - فهمیده نشان دهد، مصرف می‌شود.

ج. شواهد شخصیت بالغی:

۱. علائم فیزیکی: وقتی شخصیت بالغی بر وجود فرد حاکم و مستولی است، صورت و چشمها و بدن شخص در موقع صحبت کردن حرکاتی متناوب و دائمی دارد. مثلاً چشمانش را هر از ۳ تا ۵ ثانیه به هم می‌زند؛ حالات و حرکات صورت او حاکی از توجهش به مطلب است؛ وقتی که هیچ حرکتی ندارد. پیدا است که گوش نمی‌دهد و حواسش جای دیگر است. گاه شخصیت بالغی اجازه می‌دهد که شخصیت کودکی با کنجکاوای مخصوص به خودش در قیافه شخص ظاهر شده، خودنمایی کند و شوخی‌های حساب شده بنماید.

۲. صحبت‌ها و تکیه کلام‌ها: پایه و اساس صحبت‌های شخصیت بالغی استعمال برای کسب اطلاعات بیشتر است که بتواند با کمک آمار و اطلاعات قبلی از راه استدلال و منطق نتیجه‌گیری کند یا مطالبی را با دلیل و منطق ارائه دهد. از این رو بسیاری از لغاتی که شخصیت والدینی مصرف می‌کرد در اینجا نیز دیده می‌شود مانند چرا، چطور، کجا، و کدام. ولی تفاوت در این است که نحوه سؤال در حالت والدینی توأم با خشونت و استیضاح است ولی در اینجا به شکل عادی و معمولی و برای کسب اطلاع.

لغات و عبارات دیگری که در شخصیت بالغی به کار برده می شود عبارتند از: وقتی که، کی، چه کسی، چه اندازه، چه جور، به طور نسبی، صحیح، غلط، شاید، ممکن است، معلوم نیست، موضوعیت، عینیت، من فکر می کنم، من احساس می کنم، این عقیده من است و...

مثلاً در مورد «این عقیده من است» ممکن است این عقیده از آمار و اطلاعات اولیه شخصیت والدینی سرچشمه گرفته باشد، ولی این اطلاعات توسط شخصیت بالغی تجزیه و تحلیل و پذیرفته شده است و از این جهت شخصیت بالغی می گوید «این عقیده من است» و نمی گوید «این یک حقیقت و یا یک واقعیت» است.

اگر بخواهیم اهمّ خلقیات و حالات مختلف انسان را به طور فشرده در این گروه بندی سه گانه شخصیت جای دهیم باید بگوییم:

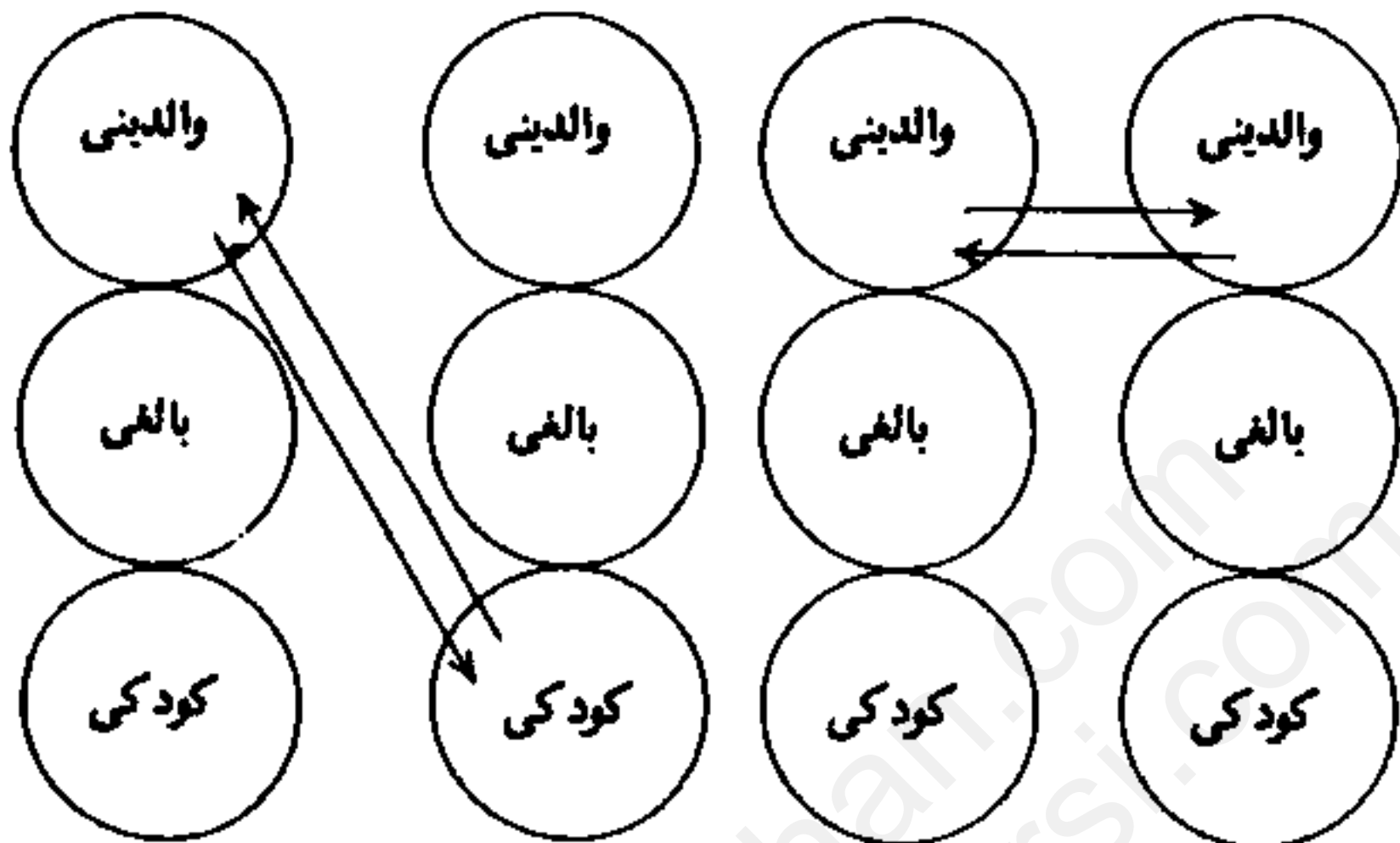
استکبار و ظلم و تجارز و خودخواهی و سلطه جویی از خصوصیات شخصیت والدینی، قبول ظلم و بت تراشی و بت پرستی و زیونی و ارباب طلبی از خصوصیات شخصیت کودکی، و عدل و انصاف و مروت و فرو نشاندن خشم و رعایت حقوق دیگران از خصوصیات شخصیت بالغی است.

مکانیزم مراوده افراد با یکدیگر

موضوعی که عده‌ای از علمای روان‌شناس و روانکاو قرن حاضر درباره روابط مردم مطالعه و تحقیق کرده و در اختیار ما قرار داده‌اند این است که نتیجه مکالمات افراد با یکدیگر بستگی کامل به این دارد که در هنگام بحث، کدام یک از شخصیت‌های سه‌گانه بوجود طرفین درگیر مکالمه مستولی و حاکم بوده است. نحوه برخورد بین افراد را به دو گروه مسالمت‌آمیز و جدل‌خیز قسمت کرده‌اند، و بسته به اینکه طرف اول بحث در چه حالتی از حالات سه‌گانه شخصیت است و در برابر چه حالتی از حالت‌های سه‌گانه شخصیت طرف دیگر قرار می‌گیرد، برخورد و ارتباط آنها باهم مسالمت‌آمیز و یا جدل‌خیز خواهد شد، یا به عبارت دیگر، نتیجه بحثشان سازنده یا مخرب خواهد بود.

۱. مراوده مسالمت‌آمیز

در واقع، اگر روند مکالمات دو نفر در روی نمودار مربوط (شکل شماره ۳-۲) موازی باشد، یعنی مثلاً ارتباط والدینی - والدینی (قسمت «الف» از شکل ۳-۲) یا والدینی - کودکی (قسمت «ب» از شکل ۳-۲) و امثالهم باشد، نتیجه حاصله مطلوب است و این نوع ارتباط را مسالمت‌آمیز می‌نامیم، یعنی بین طرفین مکالمه، تفاهم برقرار می‌گردد.



الف . ارتباط والدینی-والدینی ب . ارتباط والدینی-کودکی

شکل ۲-۳. نمودار مراودهٔ مسالمت‌آمیز

برای مثال، نمونه‌ای از ارتباط والدینی - والدینی، شرح مکالمات دو مردی است که برای استقبال مسافریشان به ترمینال رفته‌اند. مرد اول (در حالی که سیگارش را زیرلب گرفته و چشمانش را به حالت اعراض از دود سیگار، نیمه باز نگه داشته؛ به مرد دیگری که در کنار او ایستاده است) می‌گوید: مثل اینکه امروز هم اتوبوس سروقت نمی‌رسد. فقط ده دقیقه بیشتر به وقتی که گفتند نمانده. مرد دوم (در حالی که با دست چپ مچ دست راستش را از پشت گرفته و با دست راستش تسبیح می‌اندازد با صدای بم) می‌گوید: سروقت! خدا پدرت را بیامرزد. مگر چنین چیزی هم می‌شود؟ این جماعت شوfer که هیچ موقع وقت شناس نبودند. اگر هم حرفی بزنی دو قورت و نیمشان باقی است، یک چیزی هم طلبکار می‌شوند. هر قهوه‌خانه‌ای دلشان خواست

می ایستند، هر وقت دلشان خواست راه می افتند. معلوم است دیگر آنها ارباب اند.

مرد اول: آی چه خوب گفتی! بده دهننت را ببوسم. من هم روی همین حساب، حالا که می آمدم، به والده آقا مصطفی گفتم اگر ما چند ساعتی دیر آمدیم دلتان شور نزند. آخر من اینها را خوب می شناسم.

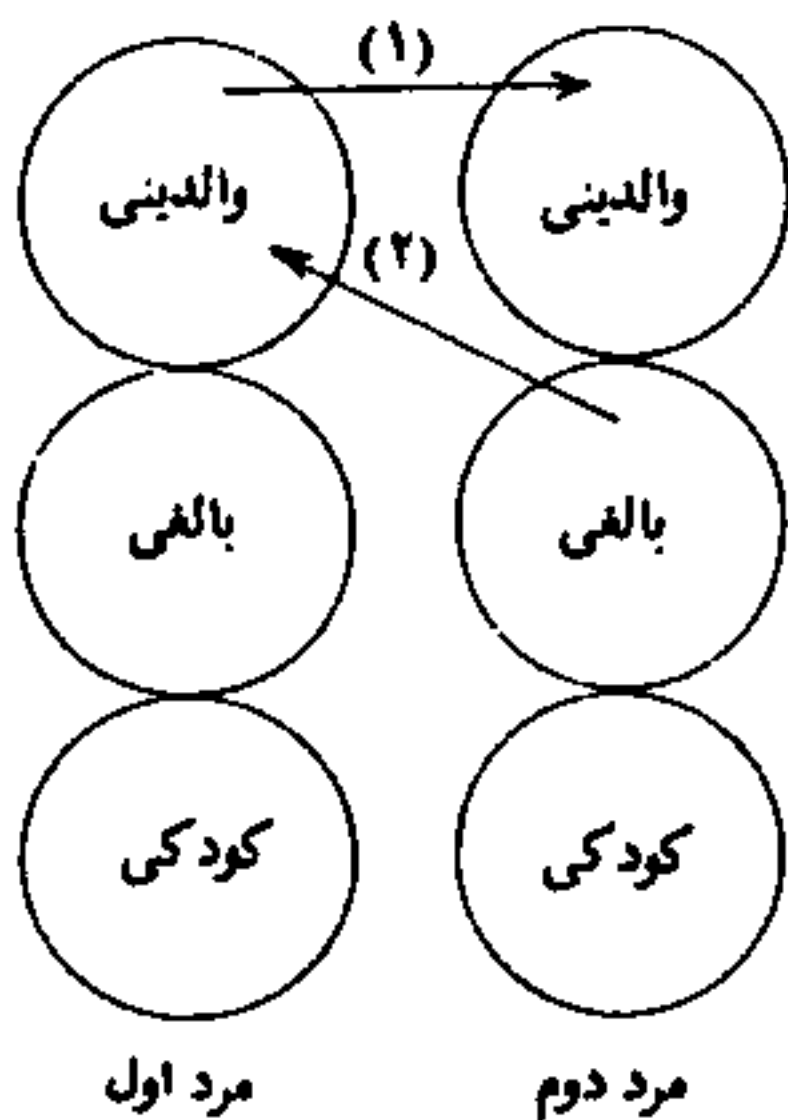
مرد دوم: عجب تصادفی! اتفاقاً من هم برای منزل همین پیغام را دادم. مرد اول: بله دیگر، حقیقت مثل آفتاب، وقتی درآمد همه می فهمند. (خوشحال از اینکه هم عقیده ای پیدا کرده است، سیگاری در می آورد و تعارف می کند) بفرمایید، رفع خستگی کنید تا بینیم کی پیدایشان می شود.

مرد دوم: (بعد از کمی مکث، سیگاری برمی دارد): دست شما درد نکند. دکتر گفته نکشم. ولی دکتر مزخرف می گوید. گفته که زخم معده داری، سیگار نکش! زخم معده چکار به سیگار دارد؟! ... چکار به شقیقه دارد؟ خوب دیگر، دکتر است دیگر...

مرد اول: دکترها، اوه، اوه آنها، آنها که هیچ نمی فهمند.
مرد دوم: اصلاً من نمی دانم این روزها چطور شده هیچ کس به فکر کارش نیست که آن را درست انجام بدهد. نه دکتر، نه شوfer، نه هیچ کس.
مرد اول: اتفاقاً من هم همیشه بحثم با رفقا همین است. ولی فکر می کنم مال دوره و زمانه اش است.

مرد دوم: بله بله، بسوزد این دوره و زمانه، که برای مردم هیچ چیز نمانده. آخ از مردم این دوره، آدم از دستشان کلافه می شود.

این نوع مکالمات که والدینی - والدینی است بدون استفاده از اطلاعات و حقایق موجود جریان یافته و هر دو طرف فقط با استفاده از آنچه در حالت والدینی آنها ضبط مغزشان شده است (یعنی ایراد و انتقاد



شکل ۳-۳. ارتباط قطع می‌شود

بی دلیل) به بحث خود ادامه داده‌اند. اینها از اینگونه بحث لذت می‌برند، زیرا در رل کسی (والدین) بازی می‌کنند که به نظرشان خیلی مهم بوده است و بدین ترتیب احساس مهم بودن می‌کنند و راضی و خوشحال‌اند. در اینجا نکات حایز اهمیت اینک: اولاً هر دو آقا با اینکه تحت سیطره شخصیت والدینی قرار دارند، ولی مخاطب مورد تحکم خود را شخص ثالثی که در اینجا راننده‌ها و دکترها هستند قرار داده‌اند. نه تنها از سخنان یکدیگر ناراحت نیستند، بلکه عملاً یکدیگر را تأیید، تشویق و حمایت می‌کنند و در نتیجه، برخورد و مکالمه آنها مسالمت‌آمیز است و با خوشی ادامه دارد. ثانیاً اگر یکی از این دو آقا حالت دیگری، مثلاً حالت بالغی، به خود بگیرد (شکل ۳-۳) نتیجه کار مطلقاً رضایتبخش نخواهد بود و در این صورت، اگر فرض کنیم که بحثشان به اختلاف و کدورت منجر نشود، ولی به زودی قطع می‌گردد.

مثلاً در همان موضوع فوق، وقتی مرد اول از موضع شخصیت والدینی

سر حرف را به این ترتیب باز کرد که در حالی که سیگارش را زیر لب گرفته و چشمانش را به حالت اعراض از دود سیگار نیمه باز نگه داشته، به آقای دیگری که در کنار او ایستاده است می‌گوید: «مثل اینکه امروز هم اتوبوس سروقت نمی‌رسد. فقط ده دقیقه بیشتر به وقتی که گفتند نمانده»، عکس‌العمل‌های تقدیری مرد دوم از موضع شخصیت بالغی می‌توانست یکی از حالات زیر باشد:

الف. همین‌طور که خودتان می‌دانید هنوز ده دقیقه به وقت مانده، شاید به موقع برسد.

ب. تا آنجا که من اطلاع دارم این شرکت معمولاً اتوبوس‌های کم و بیش سروقت می‌رسند.

پ. آیا شما قبلاً با این شرکت مسافرت کرده‌اید و اتوبوس‌ها سروقت نمی‌رسند؟

ت. اجازه بدهید از دفتر سؤال کنیم و بپرسیم که آیا اتوبوس‌ها دیرتر از وقت مقرر می‌رسند.

ث. متأسفانه قبل از اینکه اطلاعات کافی داشته باشم نمی‌توانم اظهار عقیده کنم.

این پاسخ‌های تقدیری همه از موضع شخصیت بالغی است، یعنی منطقی و مستدل و صحیح است، ولی البته مسالمت‌آمیز و خوشحال‌کننده نیست.

معمولاً کسانی که همیشه مجبورند و یا میل دارند تحت سیطرهٔ شخصیت والدینی باشند از بحث دربارهٔ حقایق که مختص شخصیت بالغی است خوششان نمی‌آید و از این رو بحثشان دوامی ندارد.

حال می‌توانیم قاعدهٔ اول مکانیزم مراودهٔ افراد را به شرح زیر تعریف

کنیم.

قاعده اول:

«وقتی مسیر حرکت مُحرَّک (شخص شروع کننده به صحبت) و مسیر پاسخ مُحرَّک (شخص جوابگو) در روی نمودار تجزیه و تحلیل ارتباطات با هم موازی باشد، مراوده و ارتباط مسالمت آمیز، لذت بخش و در نتیجه بادوام است.»

مسیر حرکت این دو خط موازی هر جا باشد فرق نمی کند؛ یعنی می تواند والدینی - والدینی، بالغی - بالغی، کودکی - کودکی، والدینی - کودکی، کودکی - بالغی، یا والدینی - بالغی باشد.

مراوده والدینی - والدینی:

مثلاً بحث دو مرد فوق الذکر، از نظر نتیجه گیری و با توجه به حقایق و واقعیات موجود، کاری عبث و بیهوده بود؛ زیرا نتیجه بحث نه مشکلی را برطرف کرد و نه به اطلاعات سابقشان چیزی اضافه نمود، ولی در عین حال مدت‌ها دوام پیدا کرد و هر دو هم از بحث خودشان لذت می بردند و این ارتباط والدینی - والدینی بود (قسمت «الف» شکل ۲-۳).

نمونه‌های جالب هر روزی آن را در اکثر محافل خودمان می بینیم که شرکت کنندگان غالباً کسی یا گروهی را - فرق نمی کند از رئیس جمهور گرفته تا وزیر و وکیل و وصی و قیم و هرکاره‌ای از حکومت یا غیر حکومت، غریب یا خودی، به نوبت یا بدون نوبت - پیش می کشند و هر کدام هرچه دلشان می خواهد، بدون هیچ دلیل و منطقی، بارش می نمایند و دیگران هم تأییدش می کنند.

مراوده بالغی - بالغی:

اگر همان مرد اول در ترمینال اتوبوس به جای اینکه با مرد دوم وارد

بحث آنچنانی شود، می‌رفت و از دفتر شرکت مثلاً سؤال می‌کرد: «آیا اتوبوس شما که از فلان شهر قرار است بیاید سر وقت می‌رسد؟» و دفتردار شرکت هم برای مثال جواب می‌داد: «تا آنجا که ما اطلاع داریم، اگر پیش‌آمد غیر مترقبه‌ای نشود، بله، ان‌شاءالله سر وقت خواهد رسید»، این یک برخورد و مرادده بالغی - بالغی و مسالمت‌آمیز می‌شد (شکل ۳-۴).

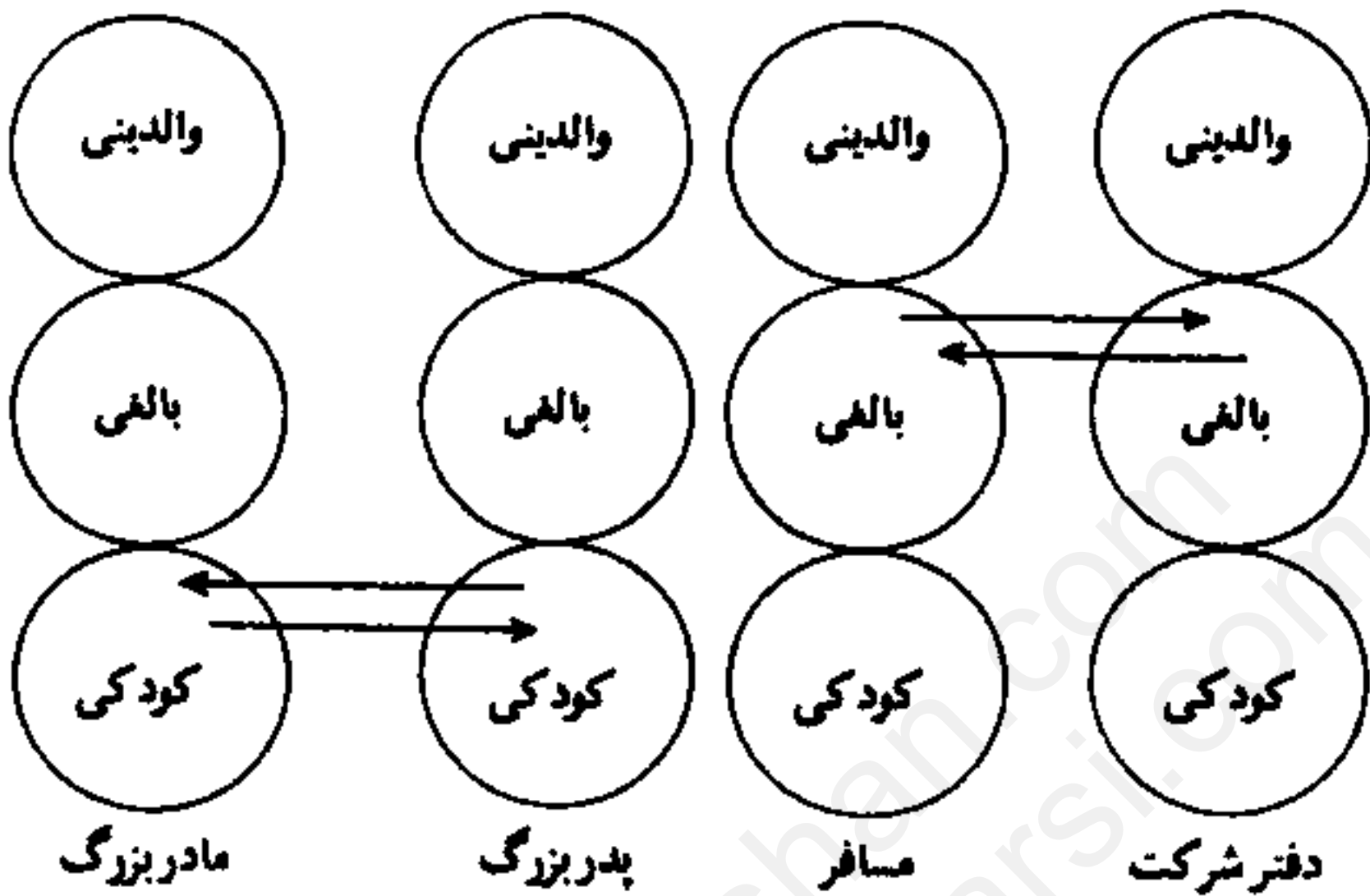
یعنی یک پاسخ مستقیم به یک سؤال روشن داده شد و اطلاعات ضروری کسب گردید. هم سؤال و هم جواب منطقی و متکی به دلیل بود.

مرادده کودکی - کودکی:

روز سیزده بدر است، همه اهل فامیل خارج از شهر رفته‌اند، مادر بزرگ در تاب می‌نشیند و پدر بزرگ او را هل می‌دهد و هر دو غش‌غش می‌خندند، یا عمه و عمو در کنار جدول نشسته‌اند و آب روی هم می‌پاشند؛ یا چیزی که در بسیاری از مجالس رایج است اینکه وقتی دور هم جمع می‌شوند، اشخاص خارج از محفل را مسخره می‌کنند و درباره‌شان به اصطلاح «جوک» می‌گویند و همه می‌خندند، یا یکدیگر را دست می‌اندازند و باز همه می‌خندند. در این موارد، برخورد و مرادده کودکی - کودکی بین آنها برقرار است (شکل ۳-۵).

مرادده والدینی - کودکی:

مردی مریض شده و احتیاج به یک مددکار دارد. زنش هم این موضوع را درک کرده و حاضر است شوهرش را کمک و او را مادری کند. ارتباط برقرار شده بین آنها والدینی - کودکی است (شکل ۳-۶) که در اینجا، زن را مادر را بازی می‌کند و شوهر را کودک را، و این نوع ارتباط تا زمانی که

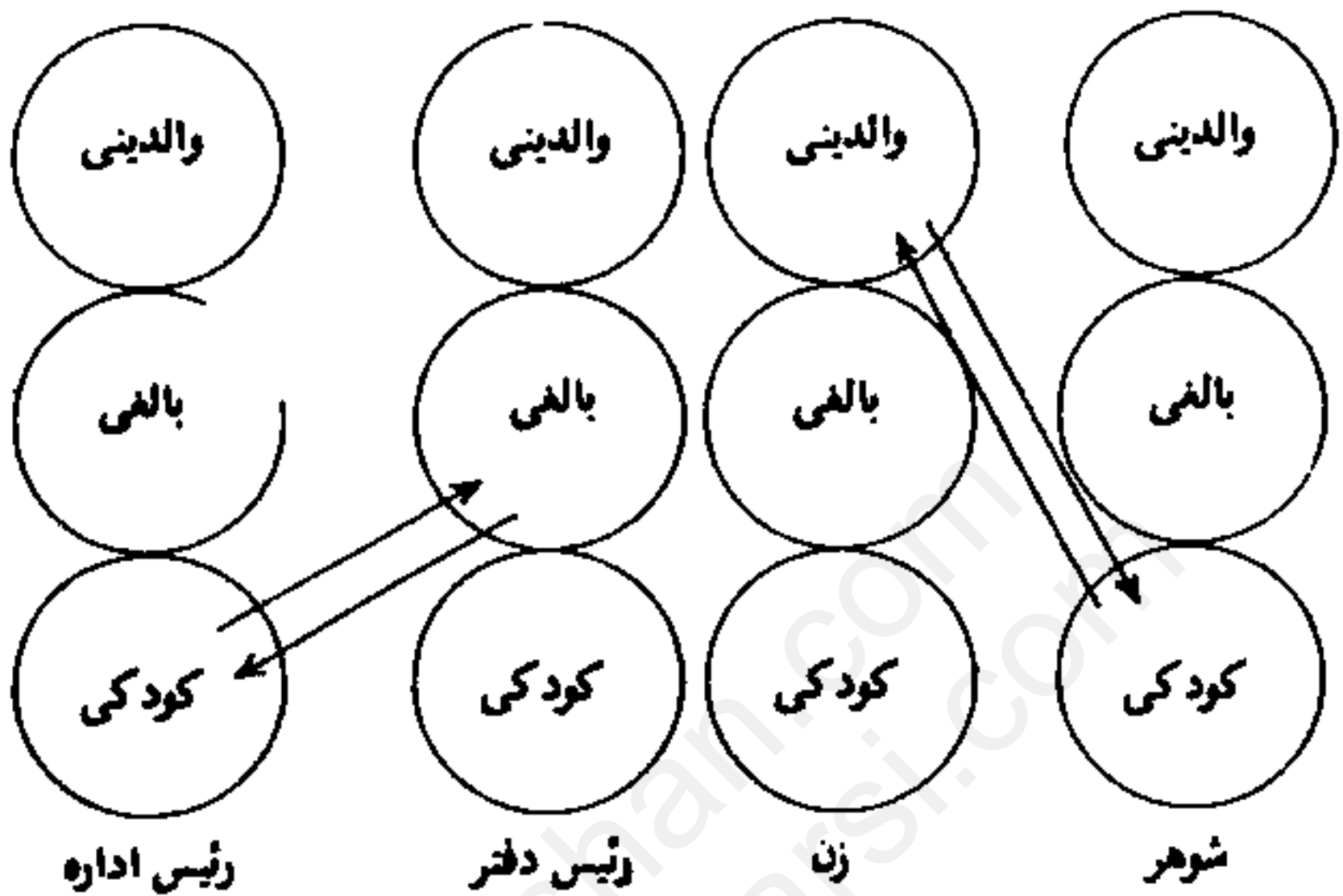


شکل ۳-۴. مراوده بالغی - بالغی شکل ۳-۵. مراوده کودکی - کودکی

طرفین رل خود را تغییر ندادند، می‌تواند ادامه داشته باشد و مسالمت‌آمیز است.

مراوده کودکی - بالغی:

رئیس اداره‌ای که از جمیع جهات و شرایط لازم، خود را برای مدیرکل شدن محق می‌داند، به خاطر ترس ناشی از آمارهای مفصل کودکی که در مغزش موجود است به مدیرکل شدن خود اطمینان ندارد و از این نظر، در حالی که وجودش تحت سیطره شخصیت کودکی‌اش قرار گرفته است، به رئیس دفترش می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که به هر حال در این کار موفق شوم». البته انتظارش این است که رئیس دفتر با استدلال (از موضع شخصیت بالغی) برای او توضیح دهد که چرا و به چه دلایلی او حتماً مدیر



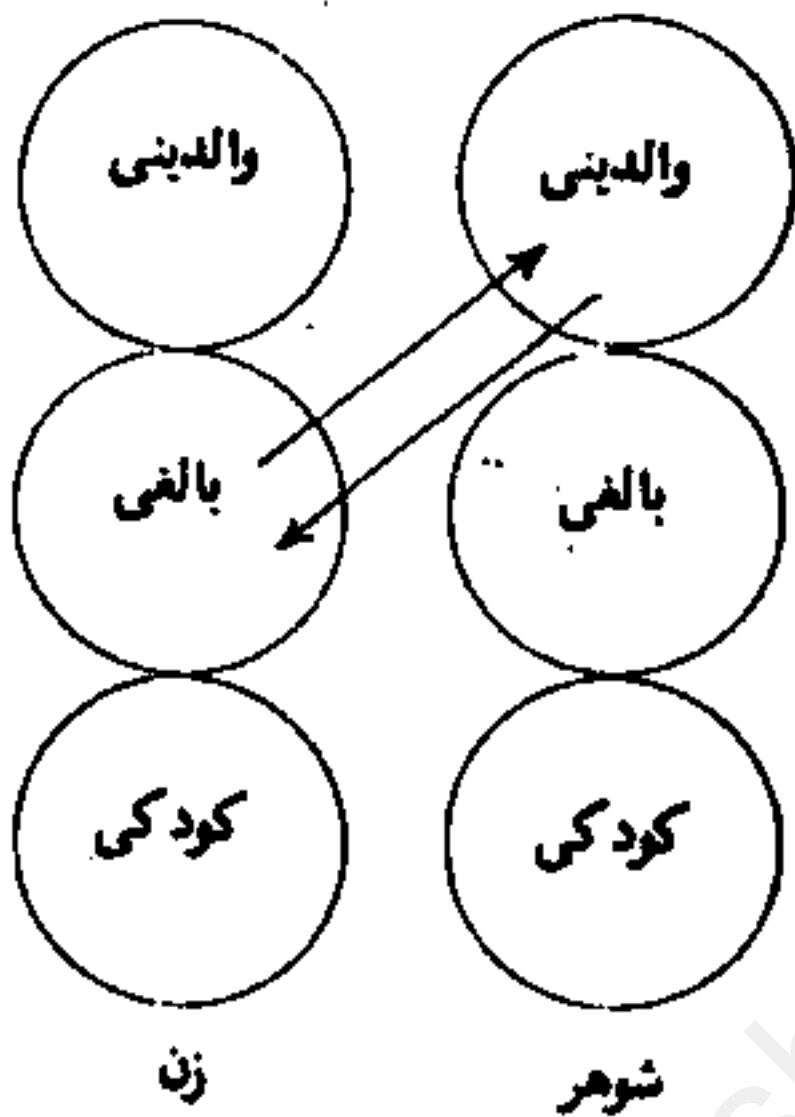
شکل ۳-۷. مرادده کودکی - بالغی

شکل ۳-۶. والدینی - کودکی

کل خواهد شد. این اطمینان که از طرف رئیس دفترش به او داده می شود او را خوشحال می کند و به او آرامش می دهد. این ارتباط همان مرادده کودکی - بالغی است (شکل ۳-۷).

مرادده بالغی - والدینی:

زنی را در نظر بگیرید که می خواهد برای جلوگیری از چاقی، رژیم غذایی بگیرد و شیرینی و چربی نخورد. این زن با استدلال و منطق این تصمیم را گرفته است و بنابراین از موضع شخصیت بالغی است؛ ولی برای به نتیجه رسیدن کارش، از شوهرش می خواهد که در رل والدینی به او کمک کند. مثلاً به شوهرش می گوید: «هر وقت در هرجا، چه در خانه خودمان و چه در مهمانی و یا رستوران، خواستم غذای شیرین و یا چرب



شکل ۳-۸.

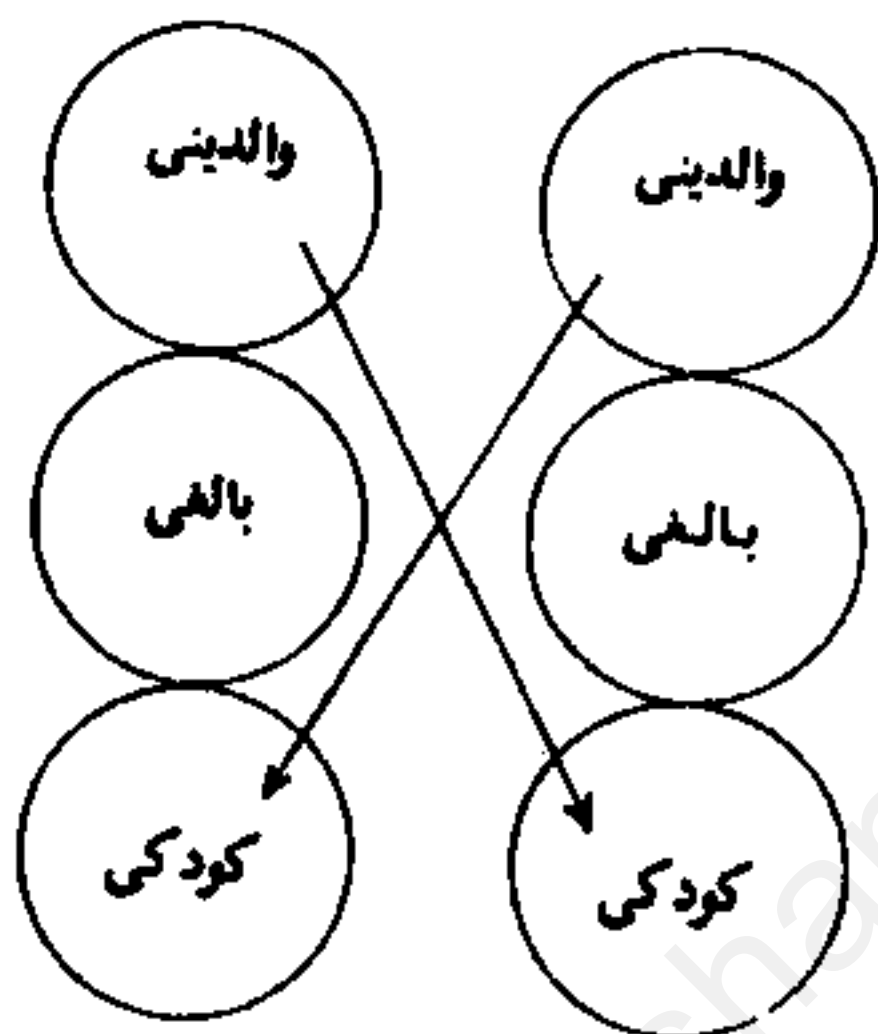
مراودهٔ بالغی - والدینی

بخورم دستم را بگیر. جلوی هرکس هم که باشد مهم نیست. دستم را بگیر و جداً مانع خوردنم شو. این را خواهش می‌کنم». این مراودهٔ بالغی - والدینی است (شکل ۳-۸).
اینها حالات مختلف شقّ اول یعنی مراودات و ارتباطات موازی یا مسالمت‌آمیز بود.

۲. مراودهٔ جدل خیز

شقّ دوم مراودهٔ جدل خیز است. قاعدهٔ دوم، این شقّ را تعریف می‌کند.
قاعدهٔ دوم:

وقتی مسیر حرکت مُحرّک و پاسخ مُحرّک در روی نمودار تجزیه و



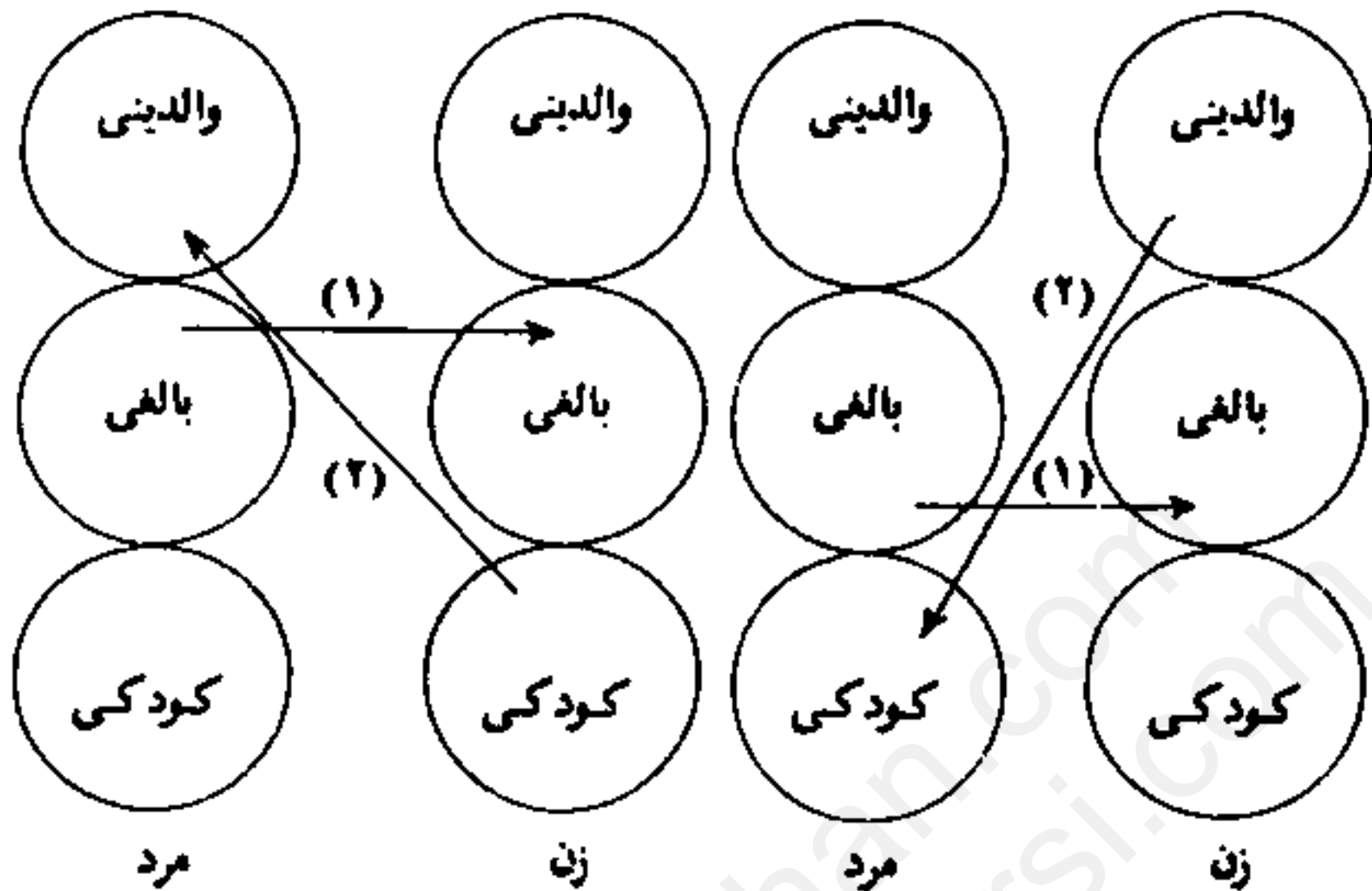
شکل ۳-۹.

مراوده متقاطع (جدل خیز)

تحلیل ارتباطات باهم متقاطع و غیر موازی باشد، مراوده و ارتباط طرفین مکالمه منجر به نگرانی و گاه جدل می شود (شکل ۳-۹). این نوع مراوده دیر یا زود باید به صورت موازی (مسالمت آمیز) درآید تا ارتباط بین دو طرف ادامه یابد. در غیر این صورت، بدون نتیجه گیری مثبت مکالمه شان قطع می شود و به احتمال زیاد توأم با خشم و دعوا و قهر خواهد بود. این شق مراوده متقاطع و جدل خیز، خود انواع چندی دارد.

نمونه متداول آن را که اریک بزُن توضیح داده در مورد شوهری است که از زنش می پرسد: خانم! دکمه سردست من کجاست؟

این سؤال، درحقیقت از موضع شخصیت بالغی است، زیرا مرد مؤدبانه کسب اطلاعی می کند. معمولاً یک پاسخ مسالمت آمیز که با سؤال مطروحه به صورت موازی حرکت کند، این خواهد بود که مثلاً زن بگوید:



شکل ۳-۱۰. مراوده متقاطع (جدل خیز) شکل ۳-۱۱. مراوده جدل‌خیز

«در بالای قفسه لباس است» یا «من آن را ندیده‌ام، ولی الان می‌آیم کمک کنم آن را پیدا کنیم» و... اما اگر آن زن روز بدی داشته و خسته و کوفته شده و یا به هر علت دیگری ناراحت باشد، غرغر کنان می‌گوید: «آنها را کجا گذاشتی؟»

در این بحث، مرد از موضع شخصیت بالغی خودش شخصیت بالغی زن را مخاطب قرار داده است. ولی زن آن را برگردانده و از سنگر شخصیت والدینی خطاب به شخصیت کودکی شوهر پاسخ می‌دهد (شکل ۳-۱۰) و نتیجه‌اش جدل خیز می‌شود.

حالا اگر زن در موقع پاسخ، تحت کنترل شخصیت کودکی خود قرار می‌گرفت، ممکن بود پاسخش این باشد که «چرا تو همیشه سر من داد می‌زنی؟ مگر من چه گناهی کرده‌ام که زن تو شدم؟» (شکل ۳-۱۱).

چرا پاسخ دادن و حتی سؤال کردن بعضی از افراد، اکثراً از مواضع غیربالغی یعنی از شخصیت والدینی و یا شخصیت کودکی است؟ درحقیقت، علت اساسی اش ضعف یا حذف شخصیت بالغی شان و یا ناراحتی های درونی خود آنهاست که از دوران طفولیت برایشان باقی مانده است. این قبیل افراد همیشه در مباحثی که پیش می آید، در سخنان دیگران نیش می بینند و در لابلای کلمات آنها خارهای زهرآلود حس می کنند؛ درحالی که شاید هیچ گونه واقعیتهایی نداشته باشد.

مثلاً در مکالمات زیر این موضوع را می توان مشاهده کرد:

شوهر (شخصیت بالغی): این پرتقال را از کجا خریده ای؟

زن (شخصیت کودکی): مگر چه عیبی دارد؟

شوهر (شخصیت بالغی): من این فرم موهایت را خیلی دوست دارم.

زن (شخصیت والدینی): چطور شده؟ تو که هیچ وقت از این حرفها

نمی زدی!

بیمار (شخصیت بالغی): من میل دارم در یک بیمارستان مثل اینجا کار

کنم.

پرستار (شخصیت والدینی): تو که نتوانستی حتی سلامتی خودت را

حفظ کنی؟!

مادر (شخصیت والدینی): دخترم! برو اطاعت را مرتب کن.

دختر (شخصیت والدینی): تو نمی توانی به من دستور بدهی. تو که

رئیس خانه نیستی، بابام رئیس خانه است.

پسر (شخصیت بالغی): من بایستی امشب گزارشی از درسهایم برای

مدرسه تهیه کنم.

پدر (شخصیت والدینی): چرا تو همیشه باید کارهایت را نگه داری

برای دقیقه های آخر؟